



سرشناسه:  
عنوان و نام پدیدآور:  
مشخصات نشر:  
شابک:  
شابک دوره:  
وضعیت فهرست نویسی:  
مندرجات:  
عنوان دیگر:  
موضوع:  
رده‌بندی کنگره:  
رده‌بندی دیویی:  
شماره کتابشناسی ملی:

وزیری فرد، سیدمحمدجواد، ۱۳۳۵ -

ره‌آورد آسمان: شرح حدیث معراج/سیدمحمدجواد وزیری فرد؛ ویراستار سیدمصطفی وزیری فرد.

قم: رسم وفا، ۱۴۰۰ -

۹۷۸-۶۲۲-۴۹۰۰۰۰۵۰۰-

۹۷۸-۶۲۲-۹۸۱۰۶-۴-۴

فاپا

۱. توکل و رضا. - ج ۲. متحاین. - ج ۳ و ۴. زهد در دنیا و رغبت به آخرت

شرح حدیث معراج.

احادیث خاص (معراج) -- نقد و تفسیر

Hadiths, Special (Me raj) --- Criticism and interpretation\*

احادیث قدسی

Hadiths (Qodsi)

احادیث اخلاقی

Hadiths - Ethics

BP۱۴۵

۲۹۷/۲۱۸

۸۴۳۴۹۱۶

# ره گزین

در جمع حدیث معراج

(جلد چہارم: زہد در دنیا و رغبت بہ آخرت)

سید محمد جواد وزیری فرد



انتشارات رسم وفا

## رہ آورد آسمان

در شرح حدیث معراج، جلد ۴

سید محمد جواد وزیری فرد

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴ چاپخانه: اعتماد  
شمارگان: ۵۰۰ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۹۰۰-۰۵-۰۰



rasmevafa.ir



rasmevafa.pub@gmail.com



@rasmevafa@rasmevafa\_ir



۰۹۹۱۴۲۳۸۵۱۸



قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)،  
کوچه ۱۸، کوچه ۱۷، کوچه دوم، پلاک ۳



مرکز پخش: قم، خیابان توحید، کوچه  
۱، کوچه ۳، اولین فرعی سمت چپ،  
انتهای بن بست، پلاک ۲۶

همه حقوق این اثر متعلق به ناشر است.

## فهرست

مقدمه ..... ۱۱

### فصل هشتم: رابطه ذکر و زهد

زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، ثمره ذکر حقیقی ..... ۱۷

همنشینی خدا با بنده و اثر آن ..... ۲۰

رابطه تزکیه و تعلیم ..... ۲۱

ذکر الهی، انگیزه برتر ..... ۲۵

ذکر خدا در همه حال ..... ۲۹

ذاکر حق، در معراج است ..... ۳۲

رابطه ذکر و فکر ..... ۳۳

ذکر خدا، حقیقت نماز ..... ۳۵

ذکر مستمر و در همه حال ..... ۳۸

ثواب بی‌حد یاد خدا ..... ۴۱

ذکر کثیر، ذکر قلبی ..... ۴۲

علت عظمت ذکر قلبی ..... ۴۳

تقوا، اساس سیروسلوک ..... ۴۴

- تقوا، آرزو و پناه همه ۴۹
- شعار بودن تقوا ۴۹
- حیات برتر در سایه یاد خدا ۵۰
- سیر و سلوک، تنها راه نجات ۵۰
- خدا، تنها یاور انسان ۵۲
- یاد خدا و فراموشی حاجت‌ها ۵۴
- وظیفه ما بندگی است، نه خدایی! ۵۶
- حیات حقیقی در سایه یاد خدا ۵۶
- ثواب یاد خدا در میان غافلان ۵۷

### فصل نهم: رابطه زهد با رضایتمندی و تواضع

- معامله پرسود با خدا ۶۳
- قناعت، راه رسیدن به بی‌نیازی و رضا ۶۵
- نامحدود بودن نیازهای کاذب ۶۸
- طمع مطلوب و نامطلوب ۶۹
- تواضع، وسیله مهم کسب کمالات ۷۱
- معرفت، لباس حقیقی کرامت ۷۳
- آدمی‌زاد را چه به فخر؟! ۷۵
- شیطان و وسوسه به فخرفروشی ۷۷

### فصل دهم: معنا و مراتب زهد

- پیش‌نیاز دستیابی به زهد ۸۲
- زهد مطلوب و نامطلوب ۸۵
- زهد، استفاده صحیح از دنیا ۸۶

- تجافی، معنای زهد فی الدنيا ..... ۸۹
- زهد من الدنيا پیش نیاز وصول به زهد فی الدنيا ..... ۹۳
- تفاوت زهد افراد با یکدیگر ..... ۹۷
- معیار اصلی در زهد ..... ۱۰۱
- ضرورت دوام بر ذکر ..... ۱۰۳
- کارکرد اصلی ذکر ..... ۱۰۶

## فصل یازدهم: بیان معنای صحیح عزلت و خلوت از مردم و آثار و راه‌های آن

- خلوت، یکی از راه‌های دوام ذکر ..... ۱۱۴
- غیور بودن خدای تبارک و تعالی ..... ۱۱۸
- با خدا در میان مردم ..... ۱۲۰
- رهبانیت، خوب است یا بد؟ ..... ۱۲۲
- خودرأیی، سبب انحراف در ذکر و رهبانیت ..... ۱۲۴
- روی گردانی از غافلان ..... ۱۲۶
- آگاهی خداوند از حال بندگان ..... ۱۲۷
- با چه کسانی در قیامت محشور می‌شویم؟ ..... ۱۲۸
- زمینه‌های دیدار حق ..... ۱۳۰
- موجبات دیدار حق ..... ۱۳۲
۱. یگانگی ..... ۱۳۲
۲. جدایی از مردم ..... ۱۳۳
۳. دغدغه‌مندی ..... ۱۳۳
۴. حُزن از تقصیر ..... ۱۳۵
۵. دوری از مردم در غفلت‌ها ..... ۱۳۵
- فرار از شهرت ..... ۱۳۸

- بی‌اثر بودن تحسین یا بدگویی مردم ..... ۱۴۰
- یک لحظه غفلت، یک عمر خسارت ..... ۱۴۴
- معیارهای ما یا معیارهای دینی؟ ..... ۱۴۶
- از خود رها شو تا با خدا شوی ..... ۱۴۸
- گریه بر حال خود ..... ۱۴۹
- مشغول خود شدن و فارغ شدن از غیر ..... ۱۵۱
- معنای «طوبی لمن...» ..... ۱۵۲
- انقطاع، شرط بندگی ..... ۱۵۳
- پذیرش بندگان از سر کرم ..... ۱۵۵
- دوری از اهل غفلت، ملاک عزلت یا حضور در اجتماع ..... ۱۵۶
- گریز از دنیاخواهان، نشانه دوستی خدا ..... ۱۵۸
- گریز از دنیاخواهان، نشانه رشد عقل ..... ۱۵۹
- آثار عزلت شرعی ..... ۱۶۱
۱. تقویت گرایش خداخواهی ..... ۱۶۱
۲. انس با خدا در تنهایی ..... ۱۶۳
۳. رفاقت با خدا ..... ۱۶۵
۴. بی‌نیازی ..... ۱۶۵
۵. عزّت ..... ۱۶۵
- عزلت مذموم ..... ۱۶۵
- شرایط عزلت صحیح ..... ۱۶۷

### فصل دوازدهم: راه دیگر دوام ذکر: ناخوش داشتن چرب و شیرین و خالی بودن اندرون شکم و محل زندگی از مظاهر دنیا

- نگاه مطلوب دین در رفع نیازها ..... ۱۷۹
- کراهت از چرب و شیرین دنیا ..... ۱۸۱

- تقابل لذت‌گرایی دنیایی و تمتعات اخروی ۱۸۳
- پیامبر ﷺ، مظهر تام زهد ۱۸۴
- افراط در زهد ۱۸۵
- علی علی‌ه‌السلام و بغض او از دنیا ۱۸۶
- یاد خدا، برترین انگیزه‌ها ۱۸۶
- اهل دنیا، ناتوان از مذمت دنیا ۱۸۸
- سیری، منشأ غفلت ۱۹۰
- نقش کم‌خوری و پاک‌دامنی در عبادت ۱۹۲
- عدم اجتماع ذکر خدا با ذکر نفس ۱۹۳
- حکمت توصیه به عفت ۱۹۶
- عفت و توحید حقیقی ۱۹۷
- پیامبران، ذاکران حقیقی حق ۱۹۸
- تحمل سختی‌ها، لازمه رسیدن به کمالات ۲۰۱
- همه عالم برای انسان و انسان برای خدا ۲۰۵
- عبودیت آگاهانه، هدف از آفرینش انسان ۲۰۶
- رسیدن به کمال، فلسفه بعثت انبیا علیهم‌السلام ۲۰۷



## مقدمه

اساس سیر و سلوک الی الله و رسیدن به لقاء حضرت حق، زهد در دنیا و بی رغبتی به مافیهاست، از امام معصوم نقل شده است که فرمودند: «الزُّهْدُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾»<sup>۱</sup> این خلاصه معنی زهد است؛ اما دو کلمه ای که هر کدام دریایی از معانی و اقیانوسی از حقیقت را در بردارد باید تشریح شود تا راه یابی به آن میسر گردد.

فهم درست از حقیقت دنیا و کیفیت زهد به آن و بیان داعی و انگیزه برتر در مقابل آن که در همان آخرت است نیازمند شرحی مفصل است. فکر و ذکر که روحیه زاهدانه را در انسان بیدار کند و پر پروازش را بگسترده باید معلوم شود و نیز درجات زهد برایش معلوم و بلکه ملموس شود تا در هر درجه ای شوق درجه بالاتر به پروازش در آورد و در شدائد زهد رضایتمندی اش را آشکار و روزافزون سازد.

جلد سوم از کتاب ره آورد آسمان در شرح سرالاسراء متکفل توضیح و بیان جزئیات این مهم است که به طالبان سیر عرضه می گردد. جلد چهارم از این کتاب در ادامه جلسه سوم تدوین شده است از این جهت فصل بندی کتاب از فصل هشتم شروع می شود.

سید محمد جواد وزیری فرد

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹، ۶۳، باب ترک ما زاد عن قدر الضروره من الدنیا.





**فصل هشتم:**  
**رابطه ذکر و زهد**

﴿ره آورد آریں در جمع حدیث مربع﴾



١٤٦. عن رسول الله ﷺ قال: «إعلموا أنّ خير أعمالكم عند مليكم وأزكاها وأرفعها في درجاتكم وخير ما طلعت عليه الشمس، ذكر الله سبحانه وتعالى. فإنه أخبر عن نفسه فقال: أنا جليس من ذكرني»<sup>١</sup>.

١٤٧. عن أبي جعفر، محمد الباقر عليه السلام قال: «لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر الله ﷻ قائماً كان أو جالساً أو مضطجعاً. إن الله ﷻ يقول: «الذين يذكرون الله قياماً وقعوداً وعلى جنوبهم ويتفكرون»<sup>٢</sup>»<sup>٣</sup>.

١٤٨. عن زرارة عن أحدهما عليه السلام قال: «لا يكتب الملك إلا ما سمع وقال الله ﷻ: «واذكر ربك في نفسك تضرعاً وخيفة»<sup>٤</sup> فلا يعلم ثواب ذلك الذكر في نفس الرجل غير الله لعظمته»<sup>٥</sup>.

١٤٩. عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: «كان أمير المؤمنين عليه السلام يوصي أصحابه ويقول: «أوصيكم بتقوى الله، فإنها غبطة الطالب الراجي وثقة الهارب اللاجئ واستشعروا التقوى شعاراً باطناً واذكروا الله ذكراً خالصاً؛ تحيوا به أفضل الحياة وتسلکوا به طريق النجاة...»<sup>٦</sup>.

١. وسایل الشیعه، ج ٧، ص ١٦٢، الروایة ٩٠١٢.

٢. آل عمران، ١٩١.

٣. وسایل الشیعه، ج ٧، ص ١٥٠، الروایة ٨٩٧٥.

٤. الاعراف، ٢٠٥.

٥. وسایل الشیعه، ج ٧، ص ١٦٣، الروایة ٩٠١٤.

٦. الکافی، ج ٨، ص ١٧، الروایة ٣.

١٥٠. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من رضى من الله باليسير من المعاش، رضى الله عنه باليسير من العمل»<sup>١</sup>.

١٥١. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «من رضى من الدنيا بما يجزيه، كان أيسر ما فيها يكفيه؛ ومن لم يرض من الدنيا بما يجزيه، لم يكن شئ منها يكفيه»<sup>٢</sup>.

١٥٢. فى حديث أبي ذرٍّ: «يا أباذر! من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه، تواضعاً لله ﷻ فقد كسأه حلة الكرامة»<sup>٣</sup>.

١٥٣. «يا أباذر! لبس الخشن من اللباس والصفيق من الثياب، لئلا يجد الفخر فيك مسلکاً»<sup>٤</sup>.

١٥٤. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الله ﷻ يقول: «من شغل بذكرى عن مسألتي أعطيته أفضل ما أعطى من سألني»<sup>٥</sup>.

١٥٥. فى دعاء علمه أمير المؤمنين عليه السلام نوف البكالى: «إلهى! إنه من لم يشغله الولوع بذكرك ولم يزوه السفر بقربك كانت حياته عليه ميتة وميتته عليه حسرة»<sup>٦</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٧٥، الرواية ١٥.

٢. همان، ص ١٧٨، الرواية ٢٣. - توضيح روايات شماره ١٥٠ تا ١٥٣ در فصل نهم خواهد آمد.

٣. همان، ج ٧٤، ص ٩٢- يمكن أن يكون الوجه فى هذه العناية الإلهية، هو أن الإنسان عند لبس الثياب الفاخرة بل وغيرها من المحاسن الدنيوية، يعجب بنفسه ويبتلى بالكبر والفخر غالباً. وذلك ينافى التواضع والانكسار فى حضرة العظيم جلّ وعلا. مع أن لبس الخشن والساذج والصفيق لا يؤدى إلى ذلك؛ فكرامة الحق تعالى لتارك الثياب الفاخرة تكون لتركه العجب والفخر. وفى الحديث التالى فى المتن إشارة بل تصريح على ما ذكرناه؛ ولكن التواضع لله بهذا المعنى لا يتيسر لكل أحد، بل لا ينال إلى فهم حقيقته إلا من وقع فى ظلّ عنايته تعالى.

٤. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٩٣.

٥. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٨٧، الرواية ١.

٦. بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٩٥، الرواية ١٢.

١٥٦. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الذاكرُ الله سبحانه في الغافلين كالمُقاتِلِ في المُحاربين»<sup>١</sup>.

---

١. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٨٩، الرواية ١.

### زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، ثمره ذکر حقیقی

۱۶۶. عن رسول الله ﷺ قال: إعلموا أنّ خير أعمالكم عند مليكمم وأزكاها وأرفعها في درجاتكم وخير ما طلعت عليه الشمس، ذكر الله سبحانه وتعالى. فإنه أخبر عن نفسه فقال: «أنا جليس من ذكرني»<sup>۱</sup>.

می‌فرماید: بدانید بهترین و پاک‌ترین و بلندمرتبه‌ترین اعمال شما نزد پروردگارتان از نظر درجه و بهترین چیزی که خورشید بر آن می‌تابد «ذکر الله سبحانه»؛ «ذکر خدای تبارک و تعالی» است، «فإنّه أخبر عن نفسه فقال أنا جليس من ذكرني»؛ «چرا که خدا از احوال خودش خبر داده و می‌گوید که من همنشین کسی هستم که مرا یاد می‌کند».

لازم است که ابتدا بحث کنیم که «ذکری»؛ «یاد من» که در روایت فرموده، به چه معناست. یک معنا این است که این ذکر از ناحیه عبد است؛ یعنی «ذکر العبد الله»؛ «یاد کردن بنده خدا را» باشد؛ یعنی مفعول فعل یاد کردن، خداست؛ یعنی اینکه بنده خدا را یاد کند. یکی هم این است که در «ذکر الله» الله به عنوان فاعل به ذکر اضافه شود و عبد مفعولش باشد؛ یعنی خدا بنده را یاد کند. اینکه بنده خدا را یاد کند، بسیار خوب است و باید هم یاد کند، اما

۱. همان، ج ۷، ص ۱۶۲، الروایة ۳. از پیامبر ﷺ منقول است که فرمود: «بدانید که بهترین اعمال شما نزد خدایتان و پاک‌ترین و برترین آن‌ها و بهترین چیزی که روزگار به خود دیده است، یاد خداوند سبحان است؛ زیرا او سبحانه خود فرموده است: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند».

ذکری که گفته‌اند بهترین چیز است و این همه درباره‌اش فرموده‌اند، این ذکر نیست، بلکه این است که خدا بنده‌اش را یاد کند. ذکر ما از خدا طریقی برای تحصیل کمالات است؛ اگرچه خودش نیز کمال است. خیلی وقت‌ها هم چندان خوب نیست و اصالتی ندارد؛ چراکه چندان پاک و از ته قلب نیست و لقلقه زبان است. این ذکر در عین حال که بد نیست و گاهی خوب است، نمی‌توان برایش چنین حساب و کتابی باز کرد که بالاترین اعمال و ازکی و ارفع و بهترین چیزی باشد که خورشید بر آن می‌تابد. خیلی وقت‌ها آدم‌هایی هستند که ذکر خدا را بر لب دارند، اما در فکر گناه‌اند. بعضی شاعران هم گفته‌اند که:

سبحه بر کف، توبه بر لب، دل پراز ذوق گناه      معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما<sup>۱</sup>  
 ذکر خدا را بر لب دارد، اما چشم و زبانش گناه می‌کند؛ اعضای دیگرش نیز همین‌طور.

اما اگر خدا بنده را یاد کرد چه می‌شود؟ آیا چیزی بالاتر از این وجود دارد که خدایی که مسبب‌الاسباب است، انسان را یاد کند؟ دیگر چه می‌خواهیم؟ هرچه بخواهیم باید از طریق اسباب بخواهیم و آن اسباب دست خداست. اگر آدم مورد ذکر خدا بود، یعنی خدای تعالی برایش اسباب فراهم می‌کند. البته گاهی ممکن است ما چیزی بخواهیم و مصلحتمان نباشد یا اسباب آن فراهم نباشد، اما اگر چیزی واقعاً و از نظر خدای تبارک و تعالی خیر باشد، اسباب آن را فراهم می‌کند. این همان چیزی است که بهتر از همه چیزهایی است که خورشید بر آنها می‌تابد. اما راه رسیدن به آن چیست؟

راهش این است که ما خدا را یاد کنیم. یاد کردن خدا هم با ذکر زبانی و هم ذکر قلبی و هم ذکر عملی است. ذکر قلبی بهتر از ذکر زبانی است و ذکر عملی

۱. غزلیات قدسی مشهدی.

هم اینست که در مواضع حرام و واجب به یاد خدا باشیم. آنجا که لقمه حرامی پیش رویمان است یا لذت حرامی پیش می‌آید، بگوییم: این مرضی خدا نیست و از انجام آن احتراز کنیم، که این کار ذکر واقعی خداست. این گونه ذکرها به این می‌انجامد که خداوند می‌فرماید: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي»؛ «من همنشین کسی هستم که مرا یاد می‌کند». «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ «مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم».<sup>۱</sup> اینکه ما خدا را یاد کنیم، خوب است، اما چیزی که این همه آثار بر آن مترتب است، «أَذْكُرْكُمْ»؛ «من هم شما را یاد کنم» است. «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي» یعنی چه؟ چطور خدای تبارک و تعالی همنشین بنده است؟ یعنی روی صندلی کناری آدم نشسته است؟ اگر کسی همنشینی داشت، دیگر تنها نیست. انسان از این خیال که در این عالم تنها رها شده، در می‌آید و می‌بیند که برترین قدرت موجود همراه اوست. این بهترین چیز است. اگر این ذکر را داشت و خدای تبارک و تعالی ذکرش کرد، دیگر در دام دنیا نمی‌افتد.

این ذکر به او کمک می‌کند که در دنیا زاهد باشد؛ چون اصلاً دیگر رغبتی به دنیا ندارد. به تعبیر بهتر، کسی که ذاکر خداست و خدا همنشین اوست، اصلاً دنیا را نمی‌بیند. اگر این را به ما بگویند، می‌گوییم: یعنی چه که آدم دنیا را نمی‌بیند؟ ما که در دنیاییم و چشم هم داریم. آیا تا به حال برایتان پیش آمده که چشم‌هایتان باز باشد و کسی بگوید: من از جلوی شما رد شدم و سلام کردم، اما شما جوابم را ندادید و شما هم بگویید: من اصلاً تو را ندیدم. بسیار اتفاق می‌افتد که چیزی از جلویمان رد می‌شود و ما نمی‌بینیم؛ یا صدایی به گوشمان می‌خورد، ولی نمی‌شنویم؛ چون به آن توجه نداریم.

۱. البقرة، ۱۵۲. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوئید و (در برابر نعمت‌هایم) کفران نکنید.

می شود آدم در این دنیا باشد، بخورد و بیاشامد، اما به این دنیا توجه نداشته باشد؛ چون جای دیگری است؛ «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»؛ «با بدن هایی در این دنیا مشغول اند و با این و آن صحبت و مذاکره و رفاقت می کنند، که روحشان به عالم دیگری بسته است».<sup>۱</sup> می گوید: آقا! دارم با تو حرف می زنم، حواست کجاست؟ بینشان هم هیچ فاصله ای نیست؛ گوش هایش هم عیبی ندارد، اما اصلاً حواسش نیست چه می گوید.

وقتی توجه باشد، ما آنچه را که چشمان به اقتضای تابش و انعکاس نور می بیند، درک می کنیم، اما اگر آن توجه نباشد، مثل این است که ندیده ایم. دنیا نیز همین گونه است. می شود انسان در این دنیا باشد و از نعمت هایش استفاده کند و بهره مند شود، ولی متوجه آن نباشد؛ «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»؛ انسان های اهل دنیا به چنین فردی می گویند: حواست کجاست؟

### همنشینی خدا با بنده و اثر آن

رابطه خدا و ما چگونه است؟ آیا ما یکی هستیم و خدا هم یکیست؟ وقتی خدا می فرماید که من جلیس و همنشین کسی هستم که مرا یاد می کند، یعنی مثل دو نفر هستند که روبروی هم نشسته اند و با هم صحبت می کنند؟ این گونه نیست که وقتی خدا همنشین کسی باشد، او یکی باشد و خدا هم یکی. خدای کنار به درد نمی خورد. پس چرا می فرماید من همنشین او هستم؟ جلیس و همنشین بودن خدا از چه بابی مطرح شده است؟ همنشین بودن خدا با انسان از باب این است که انسان وقتی همنشینی داشت و با او همدم بود،

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص ۴۹۷، حکمت ۱۴۷. «...كَمْ ذَا وَائِنٍ أَوْلَيْكَ أَوْلَيْكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَاً وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدَرًا... وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدَعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ».